

پنج مقاله درباره

زبان‌های ایرانی پیش از اسلام

دکتر محمد معین



با آثاری از:
بهرام فره‌وشی - لوئیس کیل یامیر
والتر هینک - احمد آرام

به نام خداوند جان و خرد

پنج مقاله درباره زبان‌های ایرانی پیش از اسلام

دکتر محمد معین

با آثاری از:

بهرام فره‌وشی - لوتس گیل‌هایمر

والتر هنینگ - احمد آرام

انتشارات شفیعی

۱۳۹۸

سرشناسه	: معین، محمد، ۱۲۹۱-۱۳۵۰.
عنوان و نام پدیدآور	: پنج مقاله درباره زبان‌های ایرانی پیش از اسلام / محمد معین؛ با آثاری از بهرام فره‌وشی [و دیگران].
مشخصات نشر	: تهران: شفیعی، ۱۳۹۸-
مشخصات ظاهری	: ۱۰۶ ص.؛ ۵/۱۴ x ۵/۲۱ س.م.
شابک	: 978-964-7843-72-0
وضعیت فهرست نویسی	: فیا
یادداشت	: با آثاری از بهرام فره‌وشی، لوتس گیل‌هایمر، والتر هنینگ، احمد آرام.
موضوع	: زبان‌های ایرانی -- تاریخ -- مقاله‌ها و خطابه‌ها
موضوع	: Extinct languages -- Iran -- Addresses, essays, Lectures :
موضوع	: زبان‌های ایرانی -- تاریخ -- مقاله‌ها و خطابه‌ها
موضوع	: Iranian languages -- History -- Addresses, essays, etc :
موضوع	: خط -- ایران -- تاریخ -- پیش از اسلام -- مقاله‌ها و خطابه‌ها
موضوع	: Writing -- Iran -- History -- To 633 -- Addresses, essays, Lectures :
موضوع	: زبان‌شناسی -- ایران -- مقاله‌ها و خطابه‌ها
موضوع	: Linguistics -- Iran -- Addresses, essays, Lectures :
شناسه افزوده	: فره‌وشی، بهرام، ۱۳۰۴ - ۱۳۷۱.
زده بندی کنگره	: PIR۵۶ :
زده بندی دبی	: ۵۴۰/۰۰۹ :
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۹۶۲۹۹ :

پنج مقاله درباره زبان‌های ایرانی پیش از اسلام

نویسنده: دکتر محمد معین

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۸

حروف چینی: راه‌شهاب

چاپ و صحافی: هورنو

شمارگان: ۲۰۰ نسخه

حق چاپ و نشر برای انتشارات شفیعی محفوظ است

انتشارات شفیعی: تهران، میدان انقلاب، خیابان منیری‌جاوید، ساختمان اردیبهشت،

شماره ۶۵، طبقه همکف، تلفن: ۶۶۴۹۴۶۵۴

فهرست

- ۱- هورخش - سهروردی (دکتر محمد معین) ۷
- ۲- زبان‌های ایرانی در خارج از ایران (بهرام فره‌وشی) ۱۷
- ۳- کشف خط میخی (لوتس گیل هامر) ۴۱
- ۴- کتیبه‌های پهلوی (والتر. ب. هنینگ) ۶۱
- ۵- پیشرفتی در زبان‌شناسی (احمد آرام) ۹۱
- ۶- نمایه ۹۷

مقدمه ناشر

مجموعه مقالاتی که از نظر خوانندگان محترم ملاحظه می‌شود و متعلق به مجموعه مقالات زبان‌شناسی قبل از اسلام که در سال‌های ۱۳۲۷ الی ۱۳۳۴ که در بعضی از مجلات ادواری از جمله یغما بوده که جهت مطالعه تقدیم می‌گردد، امید که مورد استفاده گروه تحقیق زبان‌شناسی واقع گردد.

هورخش

شهاب الدین یحیی بن حبش بن امیرک
(سهروردی)

دکتر محمد معین

۱۳۲۷

هورخش - سهروردی

شهاب‌الدین یحیی بن حبش بن امیرک سهروردی
دکتر محمد معین

در اوستا و پارسی باستان میثره Mithra و در سانسکریت میثره Mitra و در پهلوی میتر Mitr و در پارسی، مهر از ریشه میث Mith به معنای پیوستن و بجائی فروآمدن است.

(دارمستر) معنی اصلی آن را دوستی و محبت دانسته است. یوستی گوید: مهر واسطه و رابطه فروغ محدث و فروغ ازلی و به عبارت دیگر واسطه آفریدگار و آفریدگانست.

در گات‌ها، قدیمی‌ترین بخش اوستا یک بار کلمه میثره استعمال شده آن هم به معنی وظیفه دینی و در فرگرد چهارم، وندیداد، یشت دهم، میثره به معنی عهد و پیمان آمده است.

میثره از خدایان قدیم هند و ایرانی بود و با خدای آسمان Varuna رابطه نزدیک داشت و آن دو با هم نظام عالم در قانون راستی را حفظ می‌کردند. (مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات فارسی ص ۲۸) برهمنان هند او را در ردیف هفت پروردگار ادی‌تیا Aditye ستایش می‌کردند.

در نزد ایرانیان نیز میثره، اهمیتی به سزا داشت. از کتیبه میخی که در کاپادوکیه پیدا شده، بر می‌آید که، گروهی از قوم حتی در میتانی Mitaatyی واقع در شمال عراق کنونی (بین‌النهرین) میثرا را در ردیف وارونا و ایندیرا و نساتیا Nasatya می‌پرستیدند و نیز لوله استوانه‌شکلی از کاسیان آریائی نژاد به دست آمده که، نام مرکب (میثرا تاشی) به آن

منقوش است. (مجله دانشسرا، سال ۱، ش ۱) (نخستین ورود آریائی‌ها به کشور ایران)، به قلم دکتر بهرامی.

در کتیبه‌های هخامنشی (از اردشیر دوم و اردشیر سوم) پنج بار میثره یاد شده از آن جمله، در کتیبه اردشیر دوم (۴۰۴-۳۵۹ م) در شوش چنین آمده است: (این ایوان را داریوش اول از نیاکان من بنا کرد. سپس در زمان اردشیر اول پدر بزرگ من، طعمه حریق گردید. من به خواست اهورامزدا و آناهیتا (ناهید) و میثره (مهر) دوباره این ایوان را ساختم. اهورامزدا و آناهیتا و میثره از همه دشمنان بپایید و آنچه من ساخته‌ام، تباہ مسازند و آسیب مرسانند.)

در بخش‌های اوستا از مهر و فرشته فروغ و روشنایی بسیار یاد شده. یشت دهم (فروردین یشت) منسوب به اوست. چون زرتشت ایرانیان را به پرستش خدای یگانه - اهورامزدا - خواند دیگر پروردگاران آریائی را، به مرتبه فرشتگی تنزل داد. از آن جمله مهر نیز جنبه خدایی خود را از دست داده و در زمره فرشتگان درآمد، اما ایرانیان نتوانسته یکباره، خاطره میثره آریائی را از یاد ببرند. ناگزیر بر مرتبه او افزودند و بازش به مقام پرستش ارتقا دادند. چندان که، در بند دوم مهریشت، اهورامزدا زرتشت گوید: (من مهر را مانند خود شایسته ستایش و سزاوار نیایش آفریدم..... ماه هفتم هر سال، روز شانزدهم هر ماه و جشن مهرگان به نام این ایزد است. (روزشماری در ایران باستان/ معین/ ۴۰-۴۲)

به مناسبت توجّه و علاقه شاهنشاهان ایران به مهر، ستایش این ایزد در سراسر ایران و سپس کشورهای همجوار رایج گردید و توجّه پیشین اقوام دیگر مانند بابلیان (که شمس خدای آفتاب را می‌ستودند) و یونانیان که (هلیوس، پروردگار خورشید را نیایش می‌کردند)، بر اهمیت این ایزد افزود و آئین مهرپرستی به این طریق در آسیای صغیر

و سپس در کشورهای پهناور امپراطوری روم شایع شد. آئین مزبور تا بیش از سلطنت قسطنطین در ممالک مذکور نفوذ بسیار داشت. ولی پس از گرویدن این امپراطور به کیش مسیحی (۳۳۷ م) به تدریج مهرپرستی رو به انحطاط گذاشت.

معهدا از طرفی در گوشه و کنار پیروان این آیین، به اجرای آداب خود ادامه دادند. چنانکه شیخ محی الدین ابن عربی (۶۳۸ م) در یونان به یک تن، از مهرپرستان (عبد شمس) برخوردار و در فتوحات مکیه، داستان ملاقات و مکالمه خود را با او نقل کرده است (از افادات استاد فروزانفر).

از سوی دیگر آثار این آئین در مذهب مسیح نفوذ کرده و پایدار مانده است (پورداود- یشتها/ ص ۳۹۲-۴۲۰، ج ۱).

خورشید

خورشید در اوستا هوره خشته Hvate Xshaera و در پهلوی خورششت Xvarshet آمده و آن مرکب است از، دو جزء: هوره به معنی هور و خور و آفتاب و خشته که، در پهلوی شت و در پارسی شید شده به معنی فروزان و درخشان. باید دانست که، اساساً به آفتاب (هوره) به طور اطلاق گفته می شد و بعدها صفت را به آن افزودند.

چنانکه یمه (جم) را، یمه خشته (جمشید) گفتند. در گات ها (هوره) بدون خشته یاد شده و در دیگر بخش های اوستا نیز مکرر بدون آن آمده است بنا بر آنچه گفته شد هور خشته یا خورشید، لغۀ آن به معنی آفتاب درخشان است (به اقتضای اندراس، هور خشته را به

خورشید قاهر گرفته). L Iran sous les sassanides copenhagen. 1944 P144.

در اوستا (هوره) و (هوره خشته) هم به معنی قرص آفتاب است و هم از آن فرشته ای اراده شده است. در یشت ششم هم آمده: (ما

خورشید فناپذیر و باشکوه و تنداسب را خشنود می‌سازیم. در هفت پاره اوستا، کالبد اهورمزدا مانند خورشید تصور شده است. در یسنای اول خورشید چشم اهورمزدا محسوب گردیده. خورشید یشت و خورشید نیایش در اوستا متعلق به اوست و روز یازدهم هر ماه به نام ایزد است.^۱

یزدگرد دوّم شاهنشاه ساسانی به این عبارت سوگند یاد می‌کند: (سوگند به خورشید، خدای بزرگ، که از پرتو خود، گیتی را روشن و از حرارت خویش، همه کائنات را گرم کرده است) همین پادشاه سه چهار بار سوگند خورشید را تکرار کرده است.

هنگامی که روحانیان مسیحی را به ترک آئین خود مجبور کردند با ایشان پیمان بستند که، بجای معبود پیشین خورشید را نیایش کنند (چنانکه در رسائل شهدای سریانی بدان تصریح شده) شاهپور دوّم به سیمون بن صیعه، وعده داد که، به شرط ستایش خورشید او را نکشد. بنا بر روایت (پروکوپ) Procope مغان آفتاب طالع را ستایش می‌کردند.^۲

مهر و خورشید

از آنچه گفته شد، پیداست که، ایرانیان در ازمنه بسیار کهن، مهر و خورشید را دو ایزد جداگانه می‌پنداشتند و مندرجات اوستا نیز گواه این مدعاست. (مهریشت ص ۹۵-۱۴۵) (وندیداد فرگرد ۱۹-۲۸) ولی سپس این دو را، به مناسبت تشابه وظایف آنان با هم مشتبه کرده، یکی دانستند. چنانکه استرابون (مورخ) می‌نویسد: که ایرانیان خورشید را به

۱- رجوع شود به مقاله خورشید در یشت‌ها / پورداد، ج ۱ / ۳۰۴-۳۰۹ و روزشمار ایران باستان،

نام مهر می‌ستایند و به همین مناسبت در اوستا غالباً از مهر سخن رانده شده و خورشید به درجهٔ دوّم تنزل کرده است.

بعدها که آئین مهر، از آسیای صغیر به روم نفوذ کرد، در آنجا، مهر به نام خورشید مغلوب ناشدنی Sol. incictus خوانده شده است.^۱

(کریستین سن) گوید: اگر مغان عصر ساسانی خورشید را می‌پرستیدند منظور آنان (هور) نبوده است بلکه، در حقیقت مهر را پرستش می‌کردند. در تصویر اردشیر دوّم که، در طاق بستان است، او هرمزد حلقه پادشاهی را به شاهنشاه می‌بخشد. در پشت سر شاه میثرا (مهر) ایستاده است و از انوار اشعه که گرد سر وی هاله بسته، تشخیص داده می‌شود. (L'Iran sous les s.p 144-145)

پس از حمله تازیان افکار و معتقدات ایران - بر خلاف پندار غالب - محو نگردیده، بلکه در زیر خاکستر حوادث پوشیده مانده و هرگاه که فرصت تجلی یافته، خودنمایی کرده است. شیخ شهاب‌الدین معروف به شیخ اشراق و شهاب مقتول (۵۴۹-۵۸۷) که یکی از بزرگترین حاملان بینش ایرانی و زنده‌کننده حکمت ایران باستان است. جا به جا اصلاحات کهن را به کار برده است. از آن جمله چون خورشید را از جهت افاضه نور و حرارت - به تبع سنن ایرانی - سرچشمه انتفاع عظیم دانسته، در مقالات خود گاه از آن به نام نیراعظم و گاه به نام اوستایی وی، هورخش (که پارسی شده هوره خشته است) یاد و تجلیل بسیار می‌کند و او را واسطه افاضهٔ کیان فره (فرهٔ کیانی) می‌داند.

در مقالات شیخ اشراق دو گفتار - و یا به بیان واضح دو نیایش - دیده می‌شود به نام: اینک هورخش کبیر و هورخش صغیر.

اینک هورخش کبیر را که، در نسخه خطی نفیسی متعلق به آقای سید محمد مشکوة استاد محترم دانشگاه استنساخ شده و به تصحیح استاد علامه قزوینی رسیده با حواشی معظم له در ذیل درج می‌کنیم. از مطالعه آن نیک پیداست که، چگونه سنت کهن ایرانی پس از گذشت شش قرن، یکی از فرزندان اصیل ایران آن را احیا کرده است.

هورخش کبیر سهروردی (قدس)

بسم الله القادر

اهلا يا اخي الناطق الانوار و الشخص الاظهر و الكوكب الازهر.
سلام الله تعالى عليك و تحياته و برکاته، ايها النير العظم و السيار
الاشرف الطالع لمبدعه المتحرك في عشق جلال بارئه (يعنى خالق
خود - اين فقره مبتنی است بر عقیده بعضی از حکماء سلف، که
حرکت افلاک را با حرکت شوقیه عشقیه می‌دانسته‌اند برای طلب
صانع و باری خود. نظامی گوید: در اشاره به افلاک

(همه هستند سرگردان چو پرگار پدید آورنده خود را طلبکار)
به حرکت فلکه، المتبری، عن قبول الخرق و الكون و الفساد و
الحركة المستقيمة، انت هورخش الشديد الغالب. قاهر الغسق،
رئيس العالم، ملك الملائكة، سيد الاشخاص العلوية، فاعل النهار به امر الله
مالك الرقاب الانوار المتجسدين بحول الله المطاع. الجرم المتير الباهی
الزاهر، العالم الحكيم الفاضل، اكبر اولاد القدس (تقدیس) من الاضواء
المتحججين خليفة نور النور في عالم الاجرام، نورك من نور بنتهی الى
نوره و قهرك من قهر ينتهی الى قهره انت مثل لكبريائه و انموذج
من اموجات بهائه، و حجته على عباده، من اعطيته (اعطيت) من نور في
الاجسام اضاء، و من استعدته بقوة الله سعد (مبارك)، همه درست و

همه به یک معنی است، یعنی خوشبخت شد و مبارک و میمون باشد. تعطی الکواکب نورک، و لا مأخذ منها، و تکسوها الیهاء و الاشراق؛ سبحان من ضلوك (ضوءك) و نورك و من شرف جلالة سيرك و فی الفلك الرابع نورك و فی وسط نظام الكل قررک. اسألك ايها الاب القدیس. صاحب السلاطه و الهیة، کامل القوى، علیه تعاقب الجدیدین و تتابع الفصول، ان تسأل بباسط (باسط) ضوء نفسک الناطقه الشارقه اباك و علتک و معشوقک و مبدأ حرکتک الذی انت ظلله و طلسمه جمیع الانوار القاہرہ و العقول^۱ المجردہ لیسألوا السؤال الاثقی بعالم السرمد البری عن التغير (من) و التجدد اباهم^۲ و علتهم و معشوقهم النور الاقرب المبدع الاشرف، عقل الكل، المعلوم الاعظم الاول، یسأل هو هكذا^۳ الہ^۴ و الہ الالہہ منتهی العلل اول الاوائل، ناظم العوالم، مبدع لكل القیوم، نور النور، الہ كل عقل و نفس و جسم اثیری و عنصری و بسیط و مرکب علی نظام الاتم الاكمل، اللہ التوحید، واجب الوجود من سلطانه (تم یسأل حاجته مثل ان یقول) (این جمله واضح است کہ، جزء دعا نیست بلکه، دستور العمل است و می خواهد بگوید کہ، بعد از این همه تضرع و سوگند دادن ها، آنوقت مطلبش و

۱- در اصل بدون نقطه

۲- در اصل: و التجدد من آباهم و لی اباهم مفرداً صحیح است نہ جمعاً: آباءهم و (من) از (باهم) زایدست. سہواً من النساخ چه در عربی می گویند «فلان مطلب (را) (از) او پرسید» بہ عبارت آخر در عربی فعل پرسیدن نسبت بہ شخصی کہ از او می پرسند متعدی بہ نفس است و نسبت بہ مطلبی کہ از او می پرسند متعدی بہ (عن) است و بر عکس فارسی. ولی ہر گاہ در عربی فعل بہ ہر دو مفعول متعدی بہ نفس استعمال می شود مثل مثالتہ مسئلتہ

۳- در اصل کذی

۴- در اصل الہیہ

حاجتش را بخواهد بگوید.) ان ينور نفس باللوامع القدسيه و العلوم
الالهيه و الفضائل العلويه و يجعلنى من المشتاقين اليه و يعظمى عن
الافات النفسيه و البدنيه و ان يكرمنى فى الدنيا و الاخره.

(دکتر محمد معین ۱۳۲۷)